

به نام حق تعالی

این روزها احساس بسیار خوشی دارم زیرا توانسته‌ام که یک کار خوب پیدا کنم. البته منظورم از یک کار خوب کاری نیست که پول فراوانی در آن باشد اما از زمانی که بطور مستمر، پیگیر برنامه گنج حضور شدم و چهار جلد اول مثنوی معنوی را نیز با آن مطالعه کردم و با کمک قانون تکرار، نه تنها اندیشه که نیز احساسات درونیم تغییر کرده‌اند. مهمترین آنها، توکل بالا و فضاگشایی در اطراف اتفاق این لحظه بود. من در یک سوپر مارکت کوچک مشغول به کار هستم، در یکی از شهرهای کوچک استان مازندران. هر روز انسانهای بسیاری با قرائن مختلف را در زندگی‌ام احساس می‌کنم که هر کدام آنان، دارای ابعاد پیچیده و خاص درونی خاصی می‌باشند. اما با قوی‌تر شدن در فضاگشایی و بالا رفتن شادی بی‌سبب در درونم، متوجه شدم که قانون جذب مولانا واقعا کار می‌کند و همینطور از طریق قرین، برعکس گذشته و تجربه‌های کاری گذشته‌ام، بیشتر من روی قرائن تاثیر می‌گذارم تا آنها به من. این منم که به آنها شادی می‌بخشم و قانون پژواک مولانا، قرین قانون جاذبه او می‌شود که می‌گوید:

این جهان کوه است و فعل ما ندا  
سوی ما آید نداها را صدا  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت شماره ۲۱۵

که این بیت قرین این ابیات از قانون جذب حضرت مولانا می‌شوند:

در جهان هر چیز چیزی جذب کرد  
گرم، گرمی را کشید و سرد، سرد

قسم باطل، باطلان را می‌کشند  
باقیان از باقیان هم سرخوشند

ناریان مر ناریان را جاذب‌اند  
نوریان مر نوریان را طالب‌اند  
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات شماره ۸۱ الی ۸۳

خوب خوبی را کند جذب این بدان  
طبیات لطیبین بر وی بخوان  
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت شماره ۸۰

بله متوجه شدم که انسان‌ها و شرایط بیرونی زندگی‌ام، با تغییر مثبت من، در تمام ابعاد حیاتی‌ام آغاز می‌شوند. من مشتری‌های خوب جذب می‌کنم و همه من را دوست دارند، زیرا برای دیگران قرین بدی نیستم، اما نباید قضا و قدر و حکم کن فکان الهی را فراموش نمایم و نباید با تکیه بر قضا و قدر الهی، خودم را در رده گروه ممیلان جبری قرار بدهم. زیرا گاه گاهی نیز من‌های ذهنی بسیار ستمگر که از طرف رئیس جندان یا همان شیطان، از بیرون و درون خودم به من حمله ور می‌شوند. زیرا جنس شیطان از حسادت و دشمنی با انسان است. همان دشمنی که به انسان سجده نکرد. پس هر گاه که تلاش می‌کنم تا نیکی‌ها را در درونم بیافزایم، شیطان که از جنس آتش است، بیشتر گر گرفته و سعی در تخریب تلاش معنوی من، در جهت خواست و تسلیم و رضای خدا می‌کند. قطعا هر چه شما در معنویت بالاتر بروید و حضورتان بیشتر عمق بگیرد و در مرکز عدم، ریشه‌های عمیق تری بدواند، او با اره‌های تیزش در تلاش قطع درخت حضورتان می‌شود.

اما درخت حضور خداوند هر چند قطورتر شود، چون جنسی از آهن سفت دارد، اره‌اش کارگر نمی‌افتد. و دیگر چیز آنکه، قدرت معنوی من سیر چند برابری پیدا کرد، از زمانی که سعی کردم حتی یک دروغ نیز نگویم و ناموس صد من حدید نسازم. و در محیط کارم تمام تلاشم این است تا حقه بازی نکنم و برای کارفرمایم، با بیشترین جانم خدمت کنم و هر گونه اشتباه کوچک و بزرگی را نیز که کرده‌ام، با او مطرح نمایم. هر چند ظاهرا از نظر مالی به ضرر من می‌باشد، اما از منظر بعد روحی، غول من‌ذهنی‌ام را در شیشه می‌کنم که این بس گرانبهاترین سرمایه است.

و نباید یادم برود که کار می‌کنم تا از آن به افراد مختلفی ببخشم. زیرا که اتفاق نیز یکی از آموزه‌های اصلی مولانا می‌باشد و هم این که کار انسان بخشیدن است و ما بی‌نهایت ثروت هستیم و از جنس خداییم. پس طوری نمی‌شود اگر من، از درآمد به مستمندان ببخشم یا کمی بیشتر برای یک سواری تاکسی پول خرج کنم و ...

بنی آدم اعضای یک پیکرند  
که در آفرینش ز یک گوهرند  
-سعدی، گلستان، باب اول، حکایت شماره ۱۰

با سپاس بی‌نهایت، اسکندر از مازندران